

گروه ژئوپلیتیک و دیپلماسی

عوامل ژئوپلیتیکی بحران‌ها در افغانستان و آینده پژوهی این بحران- ها

تحلیل‌گر:

دکتر عبدالرضا فرجی راد

ویراستار: مهدی حسین پورمطلق

بهار ۱۴۰۰

<https://chat.whatsapp.com/GmP1dlgEV4a1Xof46zeGUq>

فهرست

۲	مقدمه
۲	عوامل ژئوپلیتیکی بحران ساز در افغانستان:
۲	عوامل ژئوپلیتیکی بیرونی:
۲	الف) جنگ سرد در نظام بین الملل
۳	ب) عامل ایدئولوژی
۳	ج) پاکستان
۴	د) هندوستان
۵	ه) روسیه
۵	و) ایالات متحده امریکا و بریتانیا
۶	ز) جمهوری اسلامی ایران
	عوامل ژئوپلیتیکی
۶	درونی:
۶	الف) مواد مخدر
۷	ب) بنیاد گرایی
۷	ج) جمعیت غالب روستایی
۸	د) رقابت‌های قومی و مذهبی
۹	ه) ناکارآمدی دولت، فساد و فقر
	وضعیت کنونی و جمع
۹	بندی:
	سناریوهای در پیش رو و ارائه
۱۰	راهکار:
	ارائه راهکار بحران
۱۰	افغانستان:

مقدمه:

اگر نخواهیم به گذشته خیلی دور افغانستان بپردازیم، بهتر است به عوامل نزدیک آغاز بحران افغانستان اشاره کنیم. یعنی قبل از کودتای کمونیستی مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی که منجر به تغییر گسترده ساختار و سیاست‌ها شد.

در زمان ظاهر شاه و بعد از آن داوودخان، افغانستان دارای نظام‌هایی نسبتاً شبه دموکراتیک داشت که در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه تا حدی جلوتر بود. در شمال دیوار آهنین شوروی، در غرب آن ایران دو حزبی و سپس یک حزبی رستاخیز، در جنوب حاکمیت نظامیان پاکستانی، در شرق حکومت مائوئیستی چین، در خلیج فارس سرزمین‌های تحت قیمومیت بریتانیا و سپس سرزمین‌های تازه شکل گرفته تحت اقتدار ایران، در عراق دیکتاتوری عبدالکریم قاسم و سپس بعثی‌ها. لذا فضای نسبتاً باز افغانستان فضایی شد که احزاب به ویژه کمونیست‌ها بتوانند در آن کشور جولان دهند و مراکز دانشگاهی نیز به عنوان محل نزاع آنها درآید. روسای جمهور کمونیست افغانستان که با کودتا به قدرت رسیدند و افرادی همچون احمد شاه مسعود و حکمتیار از فعالین سیاسی و حزبی بودند که در دو جبهه متضاد با یکدیگر رقابت می‌کردند و در غفلت حاکمیت احزاب کمونیست با پیوندی که با مسکو برقرار کردند موفق به کودتا و دست برتر را نسبت به رقیب پیدا کردند. حاکمیت کمونیست‌ها در کابل و سپس حضور یکصد هزار نیروی نظامی شوروی در این کشور منطقه و نظام بین الملل را تحریک نمود که به مقابله با این تجاوز بپردازد که علاوه بر غرب، دنیای عرب و اسلام، مردم افغانستان بودند که با دریافت کمک‌های خارجی فراوان تحت عنوان مجاهدین بالاخره پس از چندین سال هم کمونیست‌ها را شکست دهند و هم به تزلزل حاکمیت کمونیستی در مسکو کمک کند.

عوامل ژئوپلیتیکی بحران ساز در افغانستان:

عوامل ژئوپلیتیکی بحران ساز در افغانستان را می‌توان به دو دسته عوامل بیرونی و عوامل درونی تقسیم نمود:

۱- عوامل ژئوپلیتیکی بیرونی:

الف) جنگ سرد در نظام بین الملل

جنگ سرد بین غرب و شرق باعث شد که افغانستان هم قربانی این رقابت‌ها شود. در زمانیکه شوروی در رقابت با غرب سعی می‌کرد در حوزه‌های حساس نزدیک و کنار آب‌های بین المللی نفوذ کند و جا پای پیدا کند افغانستان نیز به عنوان یکی از طعمه‌ها انتخاب گردید. در منطقه نفوذ در اتیوپی، یمن و قبل از آن پیروزی عمان در ظفار مسکو را تحریک نمود که با تغییر ساختار سیاسی افغانستان و داشتن یک حکومت دست نشانده در کابل یک قدم به آب‌های گرم جنوبی نزدیک شود. به این امید که در آینده ممکن است با فقر موجود در پاکستان تحولی سیاسی نیز در آن کشور به نفع شوروی صورت پذیرد.

ب) عامل ایدئولوژی

حضور کمونیست‌ها در کابل و کلیت افغانستان همچون بمبی بود که مردم افغانستان را به حرکت درآورد. دو ایدئولوژی متضاد با این تصور که کمونیست‌ها آمده‌اند خدا و اسلام را از آنها بگیرند، بویژه جامعه‌ایکه بیش از ۸۰

درصد جمعیت آن روستایی و سنتی بودند و جمعیت محدود شهرنشین نیز از دو ترکیب سنتی و نسبتاً مدرن شکل گرفته بود که این میزان جمعیت مدرن همراه با حاکمیت کمونیستی کفاف حفظ آنرا نمی‌داد. لذا جنگ ایدئولوژی علیه ایدئولوژی خود یک عامل مهم بحران‌زا و محرک ادامه جنگ داخلی درآمد.

ج) پاکستان

پاکستان به عنوان عاملی مهم در ادامه وضعیت بی ثبات افغانستان بشمار می‌رود. تا قبل از کودتای کمونیستی و شروع نقش محوری پاکستان در جذب کمک و نیروی خارجی برای مبارزه با دولت مرکزی و سربازان شوروی پاکستان از داشتن یک نگاه پدر سالانه به افغانستان پرهیز می‌کرد و شاید هم توان این کار را نداشت. وابستگی دولت ظاهرشاه و داودخان به به رژیم شاه و نفوذ فرهنگی، زبانی، سیاسی و اقتصادی ایران در افغانستان، قدرت منطقه‌ای ایران، روابط نزدیک ایران و پاکستان و وابستگی پاکستان به ایران بخاطر ترس از هند، نگرانی پاکستان از تحریک افغان‌ها در رابطه با ادعاهای ارضی در نوار مرزی، گرفتاری‌های پاکستان در ارتباط با جدا افتادن بخش اعظم از خاک اصلی کشور تحت عنوان پاکستان شرقی (بنگلادش امروزی)، ضعف اقتصادی و باقیماندن اثرات مخرب دو جنگ با هندوستان همه و همه عوامل بازدارنده پاکستان به نگاهی تهاجمی و مقتدرانه نسبت به افغانستان بود. ولی با شروع کودتای کمونیستی و تغییر شرایط منطقه‌ای پاکستان نقش محوری را در تحولات افغانستان از آموزش مجاهدین در کشور خود تا دریافت کمک‌های نظامی و غیرنظامی برای مجاهدین افغان پیدا کرد. با شکست دولت نجیب و سقوط کابل بود که پاکستان جهت این پیروزی نقش بسیار بالایی را برای خود قائل شد و لذا حکومتی را در کابل طلب می‌کرد که اولاً در راستای سیاست‌های اسلام‌آباد قدم بردارد، افغانستان را به عنوان عمق استراتژیک پاکستان بطور ضمنی تایید کند، بتواند از نیروهای مجاهدین در مقابله با هند بهره‌گیرد و نیز پشتون‌ها را در افغانستان حاکم گرداند، اما خیلی زود تیر پاکستان به سنگ خورد. جامعه افغان به‌ویژه تاجیک‌ها و ازبک‌ها و بخشی از پشتون‌ها با این روند مخالفت کردند و استدلال آنها این بود که افغان‌ها برای استقلال میهن خود جنگیده‌اند و نمی‌خواهند زیر سلطه دیگری بروند. لذا گروه‌هایی که منافی در نزدیکی با پاکستان برای به قدرت رسیدن در کابل داشتند با حمایت نظامی و مالی پاکستان با دیگران جنگیدند که به جنگ مجاهدین معروف شد. شاید بتوان گفت که از چهره‌های شاخص متکی به پاکستان گلبدین حکمتیار و از طرف مقابل احمدشاه مسعود تاجیک در مقابل هم قرار گرفتند. سال‌ها جنگ بین مجاهدین و بی اثر بودن آن پاکستان را واداشت که با کمک متحدین غربی و عربی خود و با تقویت آموزش‌های دینی در بیش از ۳۰ هزار مدرسه دینی در داخل پاکستان و مناطق مرزی داخل افغانستان از دلش طالبان را بوجود بیاورند که در نهایت و پس از جنگ‌های خونین کابل و ۹۰ درصد خاک افغانستان در اختیار آنها قرار گیرد. در همان مقاطع از این فضای حیاتی که پاکستان در عمق استراتژیک خود بدست آورده بود نیروهایی از مجاهدین را آماده نمود که در ارتفاعات بلند هیمالیا به مرزهای مورد ادعا خود که در اختیار هند قرار دارد حمله کند و اتفاقاً مجاهدین توانستند با پیشروی‌هایی با توجه به ویژگی‌های نبرد خاص خودشان دست یابند. براساس بعضی خبرهای منتشر شده گفته می‌شود که هندی‌ها به طرف پاکستانی هشدار داده‌اند که در صورت ادامه پیشروی از سلاح هسته‌ای استفاده خواهند کرد که البته صحت و سقم آن مشخص نیست. قدرت‌گیری طالبان در کابل، نوع حکومت خلافتی آنها، همکاری نزدیک با القاعده که منجر به حادثه یازده سپتامبر گردید و نهایتاً حمله ناتو به افغانستان و سقوط خلافت طالبان و تهدید مستقیم و خشن بوش پسر- علیه پرویز مشرف و پاکستان مدت کوتاهی پاکستانی‌ها را ساکت نمود. با شکل‌گیری دولتی جدید با همکاری نظام بین‌الملل پاکستان به تدریج استراتژی قبلی خود را احیا و با تقویت طالبان توانست دوباره وضعیت افغانستان را به شکلی درآورد که از سویی نیروهای خارجی در حال خروج و از سوی دیگر مذاکراتی

در جریان است که طالبان بخاطر ضربات پی‌درپی به نیروهای دولتی و مردم و تصرف بخش‌هایی از خاک افغانستان و سلطه ترسناک بر مناطق روستایی دست بالا را هم اکنون دارا هستند.

د) هندوستان

کشور هند هم بعنوان یک عامل بیرونی بحران‌زا در تحولات افغانستان به حساب می‌آید. علت این است که افغانستان بعنوان یک پایگاه رقابتی با پاکستان در حوزه نفوذ آن کشور انتخاب شده است. در دوره حاکمیت کمونیست‌ها در کابل روابط هند با دولتمردان طرفدار شوروی نزدیک بود و علت آن نیز نزدیکی هندوستان آن زمان با شوروی بود.

با سقوط خلافت طالبان و شکل‌گیری دولت جدید در کابل روابط ویژه‌ای بین دهلی و کابل برقرار شد و این روابط خوب هنوز هم ادامه دارد. هر چه همکاری‌های کابل و دهلی نو بهتر می‌شد و افزایش می‌یافت به همان اندازه اسلام‌آباد از کابل دور می‌شد. نقش عمرانی و توسعه‌ای هند در افغانستان و نقش آن کشور در توسعه منابع آبی و ایجاد سد و نیز دیگر امور زیر ساختی شدیداً پاکستان را نگران می‌کند. رقابت اطلاعاتی دو کشور در داخل افغانستان، کمک‌های نظامی و آموزشی هند، گسترش فرهنگ هندی و روابط تجاری از جمله فعالیت‌های هند در افغانستان است. حتی بعضی عملیات تخریبی و انفجاری بین هند و پاکستان که از اقدامات معمول بین دو کشور به حساب می‌آید بعضاً در افغانستان صورت می‌گرفت. پاکستانی‌ها در ملاقات با مقامات افغان به روشنی نسبت به نفوذ هند در افغانستان ابراز نگرانی می‌کردند و آنرا خلاف امنیت ملی خود تلقی می‌کنند. طبیعی این که وضعیت متزلزل فعلی افغانستان که با خروج نیروهای ناتو نیز تشدید می‌شود باعث نگرانی هندوستان و رضایت پاکستان خواهد بود.

ه) روسیه

در میان عوامل بیرونی بحران‌زا در افغانستان روسیه و به عبارتی شوروی دیروز نقش مهم و قطعاً اولیه و آغازکننده داشته است. تقویت کمونیست‌ها در دوران ظاهر شاه و داوودخان و کودتا علیه ساختار موجود و آوردن یکصد هزار نیروی نظامی به افغانستان و به راه انداختن جنگ داخلی از بحران‌سازی‌های آنها بوده است. مسکو بعد از شکست در افغانستان و بدنبال آن فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چند صباحی در رابطه با افغانستان تلاشی انجام نمی‌داد ولی با گسترش پیشروی طالبان در افغانستان و حرکت آنها بسوی کابل برای جبهه شمال به رهبری احمدشاه مسعود سلاح ارسال می‌کردند. پیروزی طالبان و شکل‌گیری خلافت روس‌ها نگران شدند که بنیادگرایی طالبان و القاعده بر مسلمانان آسیای مرکزی و فدراسیون روسیه تاثیر گذارد و اتفاقاً پیش‌بینی آنها درست بود. به همین جهت در زمان حمله ایالات متحده به طالبان، وقتی بعضی کشورهای آسیای مرکزی پایگاه‌هایی تدارکاتی در اختیار امریکا قرار دادند مخالفتی از سوی روس‌ها ابراز نگردید.

در سال‌های اخیر و به دنبال حملات طالبان به نیروهای دولتی و انجام عملیات تروریستی روسیه هم از جمله کشورهای است که با طالبان ارتباط برقرار نموده و حتی کنفرانس مهمی در مسکو با حضور نمایندگان دولت طالبان، پاکستان، آمریکا، ازبکستان و چند کشور دیگر برگزار نمود. خبرهایی از سوی آمریکا و متحدان آنها مبنی بر کمک تسلیحاتی مسکو به طالبان منتشر گردید که روس‌ها این خبرها را تکذیب کردند.

و) ایالات متحده آمریکا و بریتانیا

آمریکا و انگلیس هم دو کشوری هستند که نقش مهمی در بحران‌سازی در افغانستان داشته‌اند. مبارزه و کمک آنها به مجاهدین افغان در جنگ با کمونیست و نیروهای شوروی از سر دلسوزی برای مردم افغان نبوده بلکه این کمک‌ها و گسترش جنگ برای شکست رقیب بین‌المللی خود و استفاده از خاک و جان ملتی دیگر بوده است. در مقطع بعدی تحولات افغانستان که با ظهور طالبان همراه می‌شود بیشترین نقش را این دو کشور دارا بوده‌اند. خانم بی نظیر بوتو نخست وزیر فقید پاکستان در مصاحبه‌ای در لندن وقتی از وی در مورد طالبان سؤال شد گفت: ایجاد طالبان پروژه‌ای بود که طراحی آن با انگلستان، مدیریت آن با آمریکا، بار مالی آن با عربستان و اجرایش با پاکستان بود که با حمایت این چهار کشور خلافت اسلامی شکل گرفت. بعد از حادثه یازده سپتامبر و پیوند طالبان و القاعده تازه آمریکایی‌ها متوجه شدند که چه کلاهی سرشان رفته و حالا در صدد نابودی طالبان برآمدند که نه تنها نتوانستند این خود ساخته را نابود کنند بلکه بیش از دو دهه است که سرتاسر افغانستان مردمان بی‌گناه همه روزه شاهد قتل و ویرانی و بمب‌گذاری‌های متعدد هستند. امروز که آمریکا و انگلیس ناکامی خود را در شکست طالبان شاهد هستند در آستانه خروج از افغانستان و قرار دادن این سرزمین در یک وضعیت جنگ داخلی گسترده هستند که پایان آنرا هیچکس نمی‌تواند پیش‌بینی کند.

ز) جمهوری اسلامی ایران

ج.۱. ایران در ابتدای کار خود با دو بحران روبرو شد؛ یکی جنگ ایران و عراق و دیگری کودتای کمونیستی در افغانستان و سپس ورود یکصد هزار نیرو از شوروی برای جنگ با مجاهدین. از یک سو ایران نمی‌خواست که با کشورهای متحد آمریکا و پاکستان همراه و همکار شود برای مبارزه با دولت کابل و نیروهای خارجی و از سوی نیز ملاحظات همسایه شمالی وجود داشت که در صورت کمک ایران به مجاهدین می‌توانست پیامدهایی داشته باشد. در نهایت همین‌طور هم شد، ایران هم بطور مستقل از مجاهدین حمایت کرد و به چند میلیون پناهنده افغان به کشور کمک نمود و هم شوروی با کمک‌های نظامی گسترده به عراق که گفته می‌شود حدود ۸۰ درصد نیازهای آن کشور را تأمین می‌کرد بی‌مهری روس‌ها شاملش شد.

شاید بتوان گفت که در مقطع قبل از قدرت‌گیری طالبان، ایران کمک‌های خود را به مجاهدین شیعه و سنی بطور مجزا ارائه می‌داد که تمرکز بر شیعیان و حزب وحدت اسلامی که توسط رهبران شیعی ایجاد شده بود بیشتر بود. این مساله خود حساسیت‌هایی را ایجاد می‌کرد بطوریکه پس از سقوط دولت نجیب الله و حاکمیت مجاهدین که عمدتاً با جنگ داخلی همراه بود شیعیان نیز با گروه‌های مجاهد غیر شیعی حتی جریان احمد شاه مسعود درگیری‌های متعددی داشت. با پیشروی طالبان به سمت شمال و کابل سیاست‌های ایران تغییر یافت و کمک به جبهه شمال به رهبری احمد شاه مسعود هم بطور جدی پیگیری می‌شد. با حاکمیت طالبان و سپس حملات خارجی و سقوط خلافت بنظر می‌رسید افغانستان دیگر در اولویت ایران قرار نداشت. هر چند که تلاش‌هایی نیز صورت

می‌گرفت اما در نزاع بین دولت و طالبان ایران روابط رسمی خود را با دولت‌های کرزای و اشرف‌غنی ادامه می‌داد و و تماس‌هایی نیز با طالبان برقرار بود که رسماً مورد تأیید دولت قرار داشت.

۲- عوامل ژئوپلیتیکی درونی:

همین‌طور که عوامل بیرونی در بحران ۴۰ ساله افغانستان نقش داشته‌اند عوامل درونی هم نقش بارزی ایفا کرده‌اند. عواملی همچون مواد مخدر، بنیادگرایی، جمعیت غالب روستایی، رقابت قومی-مذهبی و فساد و ناامیدی مردمی و عدم استحکام حکومت به تداوم بحران در این کشور کمک نموده است.

الف) مواد مخدر

کشت خشخاش در افغانستان توسط کشاورزان سابقه‌ای دیرینه دارد. بخشی از روستاییان از این طریق امرار معاش می‌کردند. طبقاً مافیای مواد مخدر و دلالان نیز در این زمینه نقش مخرب داخلی و خارجی خود را بازی می‌کردند. در درگیری‌های چند دهه گذشته کشت خشخاش و تولید مواد مخدر تا حدود زیادی نقش ژئوپلیتیکی پیدا کرد. هم طالبان و هم جناح‌های مخالف آنها از کشت خشخاش جهت درآمدزایی برای تأمین هزینه‌های جنگی و پرداخت حقوق و غیره استفاده می‌کردند. این روند طبیعی است که هنوز ادامه داشته باشد. با سقوط خلافت طالبان امریکایی‌ها برنامه‌هایی را برای مبارزه با کشت خشخاش اعلام کردند و با کمک به دولت به فکر کشت‌های جان‌شین بودند ولی به نظر می‌رسد با از دست رفتن کنترل اوضاع در کشور این سیاست‌ها شکست خورده است. لذا می‌توان گفت مواد مخدر و کشت خشخاش خود با درآمدهایی که ایجاد می‌کند یک عامل بحران‌ساز در افغانستان به حساب می‌آید و چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای کنترل آن در آینده نزدیک و حتی متوسط هم وجود ندارد.

ب) بنیادگرایی

افغانستان با اینکه یک جامعه‌ای سنتی بوده ولی تا قبل از کودتای کمونیستی و درگیری مجاهدین با نیروهای شوروی تندروهای مذهبی در آن کشور نمود و بروزی نداشتند. ولی با ملحق شدن اخوانی‌های تندرو از خاورمیانه و سپس مهاجرت بن لادن از سودان به این منطقه و فعالیت القاعده از یک سو و نیز ایجاد مدارس مذهبی بی‌شمار با افکار سلفی در افغانستان و پاکستان که از دل آن طالبان بوجود آمد گرایش به تفکرات مذهبی تندروانه شدت گرفت. این تفکرات بر جامعه سنتی افغانستان و مناطق روستایی بیشتر اثر گذاشت و افکار سنتی و افراطی جامعه افغانستان را آلوده نمود. به همین جهت است که طرفداران اینگونه تفکرات سربازان خوبی برای طالبان و داعش به حساب می‌آیند و شرایط را برای دولت و نیروهای ناتو سخت نمودند.

ج) جمعیت غالب روستایی

هرچند در سال‌های اخیر همچون دیگر کشورهای جهان سوم در افغانستان نیز مهاجرت از روستاها به شهرها افزایش یافته ولی با این حال هنوز اکثریت جمعیت افغانستان روستا نشینند. گروه‌های تندرو همچون طالبان و

داعش پایگاه و نقطه اتکای خود را روستاها قرار داده‌اند. شرایط به نحوی است که طالبان بخاطر تسلطی که بر روستاها دارند مردم جرأت چندانی جهت مخالفت با طالبان و دیگر گروه‌های ضد دولت را ندارند و در صورت اقدام به مخالفت امکان تنبیه آنان که تقریباً برابر با مرگ است بسیار بالاست. از سویی همکاری روستاییان با آنها و ادغام نیروهای طالبان با روستاییان کار مبارزه دولت با طالبان را مشکل نموده که بنظر می‌رسد یکی از دلایل عدم موفقیت نظامی امریکا در افغانستان همین امر بوده است. در دوره کرزای حملات امریکا به طالبان منجر به کشته شدن روستاییان حتی بصورت دسته جمعی می‌گردید که بطور مداوم انتقاد رییس جمهور وقت افغانستان را بدنبال داشت. در دوره اشرف غنی هر چند حملات امریکا و متحدین کمتر شد ولی شاهد تلفاتی بوده‌ایم. نهایتاً امریکا به این نتیجه رسید که بازکردن این گره کاری است غیر ممکن. هر چند که می‌توان گفت این موضوع تنها علت تصمیم امریکا جهت خروج از افغانستان نمی‌باشد.

د) رقابت‌های قومی و مذهبی

هیچوقت در افغانستان رقابت‌های قومی و مذهبی از بین نرفته است ولی در مقاطعی بوده است که تنش‌ها کم و به حداقل رسیده است. قبل از کودتای کمونیستی در کابل در دوره‌ای ظاهرشاه و داوودخان ما شاهد تبعیض نسبت به تاجیکها، ازبکها و شیعیان بوده‌ایم ولی دولت‌ها با فضا سازی نسبی برای آنها از ایجاد تنش جلوگیری می‌کردند. کمونیست‌ها که روی کار آمدند شعار برابری بین همه اقوام را مطرح کردند. ولی با توجه به مقاومت جهادی سعی کردند که به شیعیان توجه بیشتری نموده و حتی نخست‌وزیر کشور از شیعیان انتخاب گردید. اتفاقاً بعضی- از شیعیان همکاری مؤثری با دولت‌های وقت داشتند. شاید بتوان این نظر را ابراز داشت که یکی از دلایل شکل‌گیری حزب وحدت شیعی در افغانستان دور کردن این اتهام از شیعیان بود که این حزب به عنوان بخشی- از مجاهدین با دیگر مجاهدین افغان برای سرنگونی حکومت در کابل می‌جنگد.

در دوره حاکمیت مجاهدین ما شاهد بیشترین رقابت بین اقوام از یکسو و اهل تسنن و شیعیان از سوی دیگر بودیم که البته عوامل بحران‌زای خارج از افغانستان در آن نقش داشتند. همانطوریکه قبلاً اشاره شد بعضی- کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بویژه عربستان به نزاع شیعه و سنی دامن می‌زدند که پاکستان هم مسیر را هموار می‌کرد. ایران هم کمک‌های بیشتری به شیعیان می‌کرد. ترکیه و ازبکستان نیز از ازبک‌های شمال حمایت می‌کردند. پاکستان هم از پشتون‌های سنی پشتیبانی می‌نمود.

در دوره خلافت و تسلط تدریجی طالبان بر کشور بعد از ضعف مجاهدین و از دست دادن کابل درگیری شیعه و طالبان بسیار افزایش یافت و طالبان صدها شیعه را از دم تیغ خود گذراند هرچند که در مقطعی شیعیان با همکاری تاجیک‌ها تلفاتی از نیروهای طالبان گرفتند. حتی می‌توان گفت که حادثه سرکنسولگری جمهوری اسلامی در مزارشریف بی‌ارتباط با احساس بوجود آمده از این نزاع نبود که البته دلایل دیگری هم که قابل اهمیت هستند می‌توان برشمرد.

سقوط طالبان و حاکمیت امریکا، ناتو و شکل‌گیری دولت موقت در کابل به رهبری حامدکرزای را می‌توان دوره کاهش رقابت‌های قومی-مذهبی در افغانستان نامید. از یکسو تکنوکرات‌های مقیم خارج بر دولت مسلط شده بودند که این مسایل قومی و مذهبی کمتر برایشان اهمیت داشت و تحت تاثیر نگرش‌های اروپایی بودند. از سوی دیگر تسلط امریکا و انگلستان بر کابل و افغانستان اجازه می‌داد که اقلیت‌های قومی و مذهبی هم قدرت مانور

داشته باشند. بطوریکه شیعیان و ازبک‌های افغانستان توانستند پست مهمی و از جمله معاون اول رییس‌جمهور و دیگر معاونت‌ها و وزارتخانه‌هایی را در اختیار بگیرند. با گذشت زمان به تدریج بحث‌های قومی مطرح شد و پشتون‌ها که قدرت بیشتری داشتند حتی نام‌های فارسی را در مراکز دولتی و حتی مراکز آموزشی عوض کردند. پست‌های بالای کمتری در اختیار اقلیت‌ها قرار می‌گرفت و بتدریج نزاع آغاز می‌گشت. هر چه نفوذ و حضور و بروز غربی‌ها کمتر می‌شد این صحنه‌ها بیشتر می‌شد. درگیری‌ها با دوستم و ازبک‌ها و توجه کمتر دولت به کشتار شیعیان توسط طالبان و یا ناتوانی از محافظت آنها در حملات پی‌درپی که هنوز با نام داعش و طالبان ادامه دارد نمونه‌های آن هستند. دولت معتقد است که این کشتارها همگی توسط طالبان صورت می‌گیرد علی‌رغم اینکه داعش مسئولیت آنها را به عهده می‌گیرد، این احتمال وجود دارد که بخش تندروی طالبان که به افکار داعشی— نزدیک هستند دست به این جنایات می‌زند. بنابراین می‌توان گفت که طالبان نمی‌خواهد حساسیت جمهوری اسلامی ایران را در این مقطع که در دست برتر سیاسی و نظامی را دارند برانگیزد. البته ممکن است که داعش هم نقش داشته باشد ولی از اینکه درگیری بین آنها و طالبان رخ نمی‌دهد شک و شبهه را افزایش می‌دهد. به نظر می‌رسد که با پیشروی طالبان جمعیت چندین میلیون شیعه و ازبک به دنبال راهکارهایی مستقل برای دفاع از خود باشند که قابل پیش‌بینی است. شاید تجربه فرماندهان با تجربه فاطمیون بتواند تا حدودی کمکی برای شیعیان در مقابل هجوم طالبان که در ابتدای مسیر پیشروی قرار گرفته‌اند باشد.

ه) ناکارآمدی دولت، فساد و فقر

با سقوط طالبان کمک‌های بین‌المللی فراوانی به افغانستان سرازیر شد بطوریکه در سال‌های اولیه تقریباً تمام بودجه سالیانه افغانستان بر اساس همین کمک‌ها تدوین می‌شد. هنوز هم این کمک‌هاست که آسیاب دولت را می‌چرخاند. متأسفانه دولتمردان و مدیران این کشور با توجه به عدم وجود ضوابط بسیاری از این کمک‌ها را که می‌بایستی صرف امور زیربنایی، بازسازی و اشتغال بشود به نفع خود مورد سؤاستفاده قرار دادند و هنوز هم در مقیاسی کمتر سؤاستفاده‌های زیادی انجام می‌گیرد. بطوریکه کشورهای کمک‌کننده با اعتراض به این روند دولت افغانستان را به جهت عدم مبارزه با فساد مالی مورد تهدید قرار دادند. با اینکه دولت افغانستان تعهد نمود که با فساد مدیران و نزدیکان دولت مبارزه کند ولی تأثیر اقدامات قابل توجه نبوده است. فساد در افغانستان همه‌گیر شده و مبارزه با آن بسی- مشکل بنظر می‌رسد و در توان دولتی ضعیف همچون دولت اشرف‌غنی نخواهد بود. با توجه به این فسادها که در لایه‌لایه‌های دولت شکل گرفته مردم افغانستان دیگر امیدی به موفقیت دولت ندارند و به نوعی از دولت ناامید شده‌اند. دل‌سردی مردم از یکسو و سؤاستفاده طالبان از این موضوع دولت را بیش از گذشته ضعیف نموده است. لذا می‌شود گفت که دولت علاوه بر تحمل طالبان و حملات آینده حمایت مردمی را نیز از دست داده است. قطعاً با خروج نیروهای خارجی میزان کمک‌های دولت‌های ثروتمند کاهش خواهد یافت و دولت افغانستان با بحران‌های بیشتری مواجه خواهد شد.

وضعیت کنونی و جمع بندی:

از ابتدای سقوط طالبان و حضور ناتو در افغانستان تاکنون هیچوقت وضعیت حاکمیت در افغانستان اینقدر متزلزل نبوده و از سوی دیگر مردم آن کشور این قدر در یأس و ناامیدی و نگران از آینده خود باشند. عدم نتیجه‌گیری در مذاکرات و اعلام زمان خروج نیروهای خارجی باعث شده که دولت و نیروهای دولتی احساس نگرانی نموده و آینده نامشخصی- را در ذهن خود متصور شوند. همین امر در مقاومت نیروهای افغان در مقابل

طالبان اثر گذاشته و در تعدادی از والسوالی‌ها و شهرها در مقابل حملات دشمن مقاومت نکرده و عقب نشینی کنند. طالبان اعلام کرده که از ۳۶۲ شهر این کشور حدود ۱۲۰ شهر را به تصرف خود در آورده که البته احتمال مبالغه‌گویی جهت تضعیف هر چه بیشتر نیروهای افغان وجود دارد البته اگر نیمی از آمار اعلام شده صحت داشته باشد نشان از پیشرفت سریع طالبان دارد. علاوه بر پیشروی طالبان و دست بالا داشتن در صحنه و روند در پیش رو عوامل بحران‌زای بیرونی و درونی نیز فعال‌تر شده و اوضاع افغانستان پیچیده‌تر خواهد شد.

سناریوهای در پیش‌رو و ارائه راهکار:

تحولات اخیر افغانستان می‌تواند سناریوهای زیر را رقم بزند:

سناریوی اول: در این سناریو پس از خروج ناتو نیروهای طالبان با سرعت بیشتری به پیشروی ادامه داده و با استفاده از تجربه قبلی که به سقوط شهرهای مهم منجر گشت بر افغانستان حکومت خواهد کرد. البته در این سناریو مقاومت‌هایی از سوی نیروهای دولتی به عمل خواهد آمد ولی در نهایت پس از چند ماه طالبان کنترل اوضاع را در دست خواهند گرفت.

سناریوی دوم: در این سناریو ممکن است طالبان پیشروی‌هایی داشته باشد ولی مقاومت‌هایی از سوی نیروهای دولتی و مردمی در شهرها صورت پذیرد و افغانستان وارد یک جنگ طولانی داخلی شود. همچون گذشته عوامل بیرونی به دولت کمک‌هایی ارائه دهد و عوامل دیگری در خارج از طالبان حمایت نماید.

سناریوی سوم: در این سناریو ممکن است با کمک کشورهای خارجی مذاکرات ادامه یابد و توافقی حاصل شود که طالبان بسیاری از پست‌های مهم را از جمله نظامی را در اختیار داشته باشد. در این وضعیت دولت و رئیس‌جمهور کنار می‌رود و مهره‌های جدیدی مسئولیت خواهند پذیرفت. البته ممکن است با توجه به گفتگوهای طالبان با امریکا توافقی هم بین طالبان و زلمی خلیل‌زاد صورت گرفته باشد.

راهکار بحران افغانستان:

بنظر می‌رسد که افغانستان وارد فاز جدیدی از درگیری شده است که در این درگیری‌ها عدم همراهی نظامی و اطلاعاتی نیروهای خارجی با عقب نشینی‌های سریع نیروهای دولتی از والسوالی‌های دورتر از پایتخت به خوبی مشهود است هر چند که عامل روانی عدم همراهی نیروهای خارجی و خروج آنها از افغانستان را هم باید در این تحولات منفی به ضرر دولت و مردم دخیل دانست. از آنجائیکه در این مقطع هیچ کشور خارجی تاکنون آمادگی فوری حمایت عملیاتی از دولت و نیروهای افغان را اعلام نکرده بنظر می‌رسد تا حدودی طالبان دست برتر را داشته باشند و به موفقیت‌هایی هم نائل گردند اما این موفقیت‌ها در این حد نخواهد بود که بتوانند شهرهای بزرگ را در معرض تهدید جدی و سقوط قرار دهند. سیصد هزار نیروی دولتی خود عامل بازدارنده‌ای خواهد بود که مبارزه را طولانی مدّت خواهد کرد و در واقع تصرف کلیت افغانستان توسط طالبان لقمه‌ای آسان نخواهد بود. دولت افغانستان باید اقدامات زیر را انجام دهد تا جنگ را به بن بست بکشد تا اون تصویری که طالبان در ذهن خود دارند که با خروج امریکا از افغانستان پیروزی‌ها بزرگی را بدست می‌آورند از بین برود.

۱- تامین حقوق ماهیانه نیروهای نظامی و خنثی کردن ترفند طالبان در رابطه با پرداخت پول به نظامیان و خرید نیروهای نظامی دولتی یعنی شکست تجربه موفق که آنها قبل از شکل‌گیری خلافت اسلامی داشتند.

۲- اتخاذ یک شیوه تبلیغی-جنگی ملی که بتواند روحیه سربازان از یکسو و از سوی دیگر روحیه مردم را بالا برده با این امید که مقاومت آنها می‌تواند به موفقیت منجر شود.

۳- ضروری است دولت افغان اختلافات خود را با سیاستمداران گذشته، مجاهدین و رهبران اقوام و مذاهب کنار گذاشته و ضمن دخالت آنها در امور حکومتی یک همبستگی ملی در مقابل طالبان ایجاد نماید.

۴- بنظر نگارنده افغانستان بدون کمک دولت‌های علاقمند و دوست نمی‌تواند توان نظامی خود را توانمند نگه دارد. لازم است با خروج ناتو از امکانات نظامی یکی از کشورهای منطقه استفاده نماید تا هم ضربه‌پذیری طالبان را افزایش داده و هم به افزایش روحیه نظامیان خود کمک کرده باشد. به نظر می‌رسد ترکیه در این میان آمادگی خود را اخیراً اعلام کرده و قرار شده پس از خروج ناتو به حفاظت از فرودگاه و یا میدان هوایی کابل ادامه دهد. توفیقات ترکیه در جنگ بین آذربایجان و ارمنستان، شمال سوریه و ادلب و عقب نشاندن نیروهای کرد و نیز عقب نشاندن نیروهای ژنرال حفتر در لیبی که در آستانه ورود به طرابلس بودند شانس موفقیت را بالا می‌برد. البته دخالت ترکیه حساسیت کشورهای مجاور را بالا برده و خواه نا خواه دخالت‌هایی صورت می‌گیرد که این هنر دولت افغانستان است که در جهت جذب آنها و منافع خود بکارگیرد. این احتمال وجود دارد که اعلام آمادگی کمک‌های نظامی ترکیه به افغانستان توسط اردوغان که پس از ملاقات وی با بایدن صورت گرفته با هماهنگی ناتو و ایالات متحده امریکا باشد.

۵- برگزاری نشست‌های مختلف با حضور کشورهای منطقه و از جمله ایران، روسیه، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، پاکستان، ترکیه و آمریکا برای یافتن راه‌حل منطقه‌ای که می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

هدف از اجرای بندهای فوق‌الذکر جلوی‌گیری از پیشروی طالبان و ایجاد بن‌بست در جنگ است بطوریکه طالبان احساس کنند تنها از طریق مذاکره و تبادل امتیاز می‌توانند در قدرت سهیم گردند و شرایط را تا حدودی سخت‌تر از زمانی ببینند که برای خروج امریکا و متحدین می‌جنگیدند. طبیعی است که شکست طالبان و حذف طالبان در این طرح متصور نخواهد بود.

تحلیل مذاکره به طالبان با حمایت کشورهای منطقه لازم است که منجر به تغییر قانون اساسی شود که علاوه بر شراکت آنها در قدرت بر فدرالیسم در افغانستان نیز صحنه‌گذار. فدرالیسم بر اساس سه منطقه شمالی و غربی که بیشتر هم زبان هستند، جنوب و جنوب شرقی که بیشتر پشتون هستند و طالبان می‌تواند در این مناطق مانور بیشتر قدرت داشته باشد و بالاخره کابل و مناطق پیرامونی که کنترل کشور را با آزادی بیشتر مناطق فدرال به عهده خواهد داشت.

در واقع طالبان هم در قدرت که از کابل هدایت می‌شود شراکت دارد و هم سهم بیشتری در منطقه فدرال جنوب و جنوب شرق خواهد داشت.